

طرحی برای تألیف فرهنگ دوزبانه جامع برای مترجمان*

دکتر علی خزاعی فر

ترجمه اسماعیل حدادیان مقدم

۱. مقدمه

فرهنگهای دوزبانه را از دیرباز برای رفع نیازهای گوناگون تألیف می‌کنند و به این دلیل است که آنها را فرهنگهای دوزبانه عمومی می‌نامند و عمومی بودن این فرهنگها را امتیاز به‌شمار می‌آورند و این نکته را در مقدمه فرهنگها ذکر می‌کنند. به نظر می‌رسد چنین دیدگاهی نسبت به فرهنگ دوزبانه بیشتر مورد تأیید ناشران باشد تا فرهنگ‌نگاران. واقعیت این است که بین واقعیت بازار و نیازهای واقعی استفاده‌کنندگان فرهنگهای دوزبانه تعارضی وجود دارد. در سال ۱۹۶۷، شرکت‌کنندگان همایشی درباره فرهنگ‌نگاری این نکته را در قطعنامه همایش گنجانده که "فرهنگ‌نگاران باید قبل از تألیف فرهنگ، استفاده‌کنندگان فرهنگ و نیازهای خاص آنها را دقیقاً تعریف و مشخص کنند. (Householder, 1967) (279) آنها به این نکته نیز اذعان داشتند که تألیف فرهنگی عمومی که بتواند پاسخگوی تمام نیازهای احتمالی استفاده‌کنندگان فرهنگ دوزبانه باشد در واقع غیرممکن است. هنوز هم فرهنگهای دوزبانه منتشر می‌شوند، اما مباحث نظری باعث شده برخی ناشرین تغییراتی در شیوه کار خود بدهند.

مباحث نظری از دو جهت در کار تألیف فرهنگهای دوزبانه تأثیر گذاشته‌اند. از یک سو، فرهنگهای دوزبانه، هرچند هنوز چندمنظوره هستند، به نحوی اصلاح شده‌اند که سودمندی آنها به حداکثر رسیده و ناهمخوانیهای آنها نیز برطرف شده است. مؤلفان این فرهنگها اینک مدعی‌اند که فرهنگهای آنها ابزارهایی کارا هستند که گستره وسیع‌تری از نیازهای استفاده‌کنندگان را برطرف می‌کنند. از سوی دیگر، مباحث نظری باعث شده مؤلفان به فکر تألیف نسل جدیدی از فرهنگهای دوزبانه بیفتند که برخی از این فرهنگها هنوز در مرحله پیشنهاد هستند. مؤلفان این فرهنگها بر این باورند که استفاده‌کنندگان فرهنگها نیازهای مختلفی دارند و فرهنگهای دوزبانه عمومی بالقوه توانایی رفع نیازهای خاص گروههای مختلف استفاده‌کننده از فرهنگها را ندارند. در واقع، عمده‌ترین انتقاد از فرهنگهای دوزبانه عمومی این است که این فرهنگها برای رفع نیازهای گروه خاصی از استفاده‌کنندگان

* مشخصات این مقاله به قرار زیر است:

"Towards a Corpus-based, Decoding Translation Dictionary", *Babel*, Vol. 42, No. 3 (1996)

نویسنده مقاله در حال حاضر در کار تألیف فرهنگی دوزبانه ویژه مترجمان براساس طرح پیشنهادی خود می‌باشد.

طراحی نشده‌اند و در نتیجه نمی‌توانند چنانکه باید و شاید نیازهای هیچ گروه خاصی را رفع کنند. شناسایی و دسته‌بندی گروه‌های خاص براساس دانش و نیاز آنها، نقطه عطفی در تاریخ تدوین فرهنگ‌های دوزبانه به حساب می‌آید. امروزه شماری فرهنگ‌های دوزبانه خاص تألیف شده که گستره وسیعی از نیازهای مشخص گروه‌های مختلفی از استفاده‌کنندگان را رفع می‌کنند. از جمله این فرهنگ‌ها می‌توان به فرهنگ‌هایی برای فراگیران زبان خارجی/دوم، فرهنگ‌هایی برای آنها که به زبان غیرمادری ترجمه می‌کنند، و در این مورد خاص، فرهنگی برای کسانی که به زبان مادری ترجمه می‌کنند، اشاره نمود.

۲. فرهنگ ترجمه

در مقالات مربوط به فرهنگ‌نگاری گاه به واژه "فرهنگ ترجمه" (translation dictionary) برمی‌خوریم که به صورت translatory dictionary یا translating dictionary نیز آمده است. تا آنجا که به ترجمه به زبان مادری مربوط می‌شود، فرهنگ ترجمه، یعنی فرهنگی ویژه ترجمه که هدف، روش، حوزه و مخاطب خاص خود را داشته باشد هنوز وجود ندارد. اگر مراد از این اصطلاح فرهنگ ترجمه به زبان مادری نباشد، این اصطلاح به طور کلی به همان فرهنگ‌های دوزبانه عمومی اشاره می‌کند یا به این دلیل که برخی ویژگی‌های خاص در فرهنگ گنجانیده شده که برخی نیازهای خاص مترجمان را رفع می‌کند و یا به این دلیل که اساساً فرهنگ‌های دوزبانه را بیشتر برای مترجمان تألیف می‌کنند.

به‌رغم اهمیت روزافزون ترجمه در بازار رو به رشد بین‌المللی، هیچ فرهنگی از نوع پیشنهادی ما وجود ندارد. در سال‌های اخیر، دو پیشنهاد ابتکاری برای تألیف فرهنگ ترجمه مطرح شده که می‌توان آنها را نقطه شروع خوبی برای ایجاد تحول در شیوه مرسوم فرهنگ‌نگاری دوزبانه دانست. یکی از این پیشنهادها مربوط به طرح فرهنگ‌های دوزبانه وان‌دیل (Van Dale) است که تحقق یافته، و دیگری مربوط به طرح پیشنهادی مییر (Meyer, 1987) است که در چارچوب نظریه معنی - متن ملچوک^۱ طراحی شده است. باین حال، این دو نوع فرهنگ فرهنگ‌هایی هستند برای ترجمه به زبان غیرمادری. فرهنگ ترجمه‌ای که ما در اینجا پیشنهاد می‌کنیم، فرهنگی است برای ترجمه به زبان مادری. چنان که رابرتز (۱۹۹۰: ۷۴) می‌گوید، "مترجم حرفه‌ای معمولاً به زبان مادری ترجمه می‌کند، نه از زبان مادری."

۳. مشخصات فرهنگ ترجمه

طراحی فرهنگ ترجمه به زبان مادری نیاز به توجیه نظری و شیوه‌ای خاص برای طراحی مدخلها دارد که طبعاً با شیوه متداول در فرهنگ‌های دوزبانه متفاوت است. در این بخش، ضمن اشاره به ناکارآمد بودن فرهنگ‌های دوزبانه عمومی، برخی موضوعات روش‌شناختی و نظری را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱-۳ توجیه نظری

۱-۱-۳ ماهیت معنی

فرهنگ‌نویسان با توجه به نوع فرهنگ برای توجیه نظری کار خود به حوزه‌های مختلف متکی هستند. تا آنجا که به فرهنگهای تک‌زبانه یا دوزبانه مربوط است، حوزه معنی‌شناسی بیشترین نقش را در این میان ایفا می‌کند. به طوری که زگوستا^۱ (۱۹۷۱: ۲۱۲) خاطر نشان می‌کند عملاً تمامی تصمیمات فرهنگ‌نگار ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم به دیدگاه او نسبت به معنی واژه دارد.

دیدگاه فرهنگ‌نگار نسبت به نظریات مربوط به معنی ماهیتی دوگانه دارد. از یک سو، در میان زبان‌شناسانی که دیدگاههای مختلفی نسبت به معنی داشته‌اند و نیز، در میان علمای سایر رشته‌ها از جمله انسان‌شناسی، روانشناسی و فلسفه اتفاق نظر در مورد ماهیت معنی وجود ندارد. از سوی دیگر، فرهنگ‌نگاران مجبورند تصور معنی نسبت به معنی داشته باشند. در غیر این صورت آنها هیچ مبنایی ندارند که بتوانند به استناد آن تصمیم بگیرند چه چیزهایی را در فرهنگ خود بگنجانند. فرهنگ‌نگاران معمولاً به شم خود اتکا می‌کنند. این شم هم آنها را هدایت و هم گمراه می‌کند و همین باعث ایجاد ناهمخوانیها در فرهنگها می‌شود. بنا بر نظر زگوستا (۱۹۷۱: ۲۴) فرهنگ‌نگاران باید در قبال نظریه‌های مختلف معنی، رویکردی عملی اتخاذ کنند. به اعتقاد زگوستا هر نظریه فرضیه‌ای است که ارزش آن بسته به این است که تا چه حد بتواند به توصیف، تفسیر و طبقه‌بندی معنی به فرهنگ‌نگار کمک کند.

دیدگاهی که ما درباره معنی واژه اتخاذ کرده‌ایم مبتنی بر یک نظریه معنایی خاص نیست، بلکه وجه مشترک غالب نظریه‌های معنایی است. این دیدگاه، که می‌توانیم آن را دیدگاهی بافت‌گرا بنامیم، بیانگر مدلی است که به لحاظ نظری به گونه‌ای منسجم و رضایت‌بخش پدیده معنی را توصیف می‌کند، و به لحاظ عملی آنچه را که اسنل هورنبی (۱۹۸۴: ۲۰۹) "مغایرتهای متعدد میان واژه‌های جدا از بافت و کاربرد آنها در بافت" می‌نامد رفع می‌کند. آنچه در پی می‌آید، شرح مختصری از این دیدگاه است.

معنا با روابط درون زبانی و نیز روابط زبان و جهان فرازبانی تجربه سروکار دارد. طبق نظر راش^۲ (۱۹۷۸) برای کلمات جدا از بافت نیز می‌توان معنایی متصور شد زیرا کلمات به اصطلاح "معنای اولیه" دارند، معنایی که می‌توان بدون وابستگی به هیچ بافتی آنها را درک کرد و به خاطر سپرد. معنی اولیه کلمات که می‌توان به طریق تجربی آن را نشان داد، همان معنایی است که در فرهنگ لغت ثبت می‌شود و این معنا همیشه همان معنایی نیست که کلمه در بافت‌های مختلف پیدا می‌کند. معنایی که در فرهنگ لغت ثبت می‌شود معنایی است که گوینده آن را با کلمه‌ای مرتبط می‌داند هرگاه آن کلمه را جدا از بافت می‌شنود. اما معنی کلمه در بافت معنایی است که گوینده از کاربرد آن کلمه در بافتی خاص درک می‌کند. بدین ترتیب

1. Zgusta

2. Rosch

معنی کلمه، ماهیتی پویا دارد و در چارچوب محدودیتهای ترکیبی کلمه و تغییر بافتی به بافت دیگر تعبیر می‌کند. البته این نکته در مورد همه کلمات صادق نیست. برخی کلمات معنی ثابت دارند اما اکثر کلمات معنایی دارند که به درجات متفاوت در بافت‌های متفاوت متغیر است. راش با وضع اصطلاح معنی اولیه به بهترین وجه ماهیت پویای معنی را نشان می‌دهد. به تعبیر راش، معنی کلمه متشکل از انبوهی معنایی بسیار مرتبط با یکدیگر است با مرزهایی کم‌و‌بیش نامعین. این معانی تحت یک معنی اولیه مرکزی مجتمع شده‌اند. این دیدگاه نسبت به معنای کلمه، نتایج روشنی برای نویسنده فرهنگ ترجمه دارد. مؤلف فرهنگ ترجمه برای آن که بتواند معنای بالقوه - و در نهایت محدود - کلمه‌ای را به فعلیت برساند، باید معنی آن کلمه را در بافت‌های مختلفی که آن کلمه در آنها به کار رفته جستجو کند. هرچه این بافت‌ها گوناگون‌تر باشد، فرهنگ‌نویس به معنی کامل کلمه نزدیک‌تر می‌شود.

۲-۱-۳ واحد ترجمه به مثابه واحد معنی

نویسندگان فرهنگ دوزبانه معمولاً تک‌واژه را واحد معنی می‌دانند و لذا تک‌واژه را مدخل فرهنگ قرار می‌دهند. این رویکرد که مبتنی بر دیدگاهی محدود نسبت به معنی است، بدون شک در تألیف فرهنگ ترجمه کارایی ندارد، چراکه در این نوع فرهنگ، هدف فرهنگ‌نگار باید آن باشد تا حداکثر معادلهای ممکن واژه در زبان مقصد را استخراج کند. چنانکه در بخش قبل اشاره شد، معنی برای کلمه ویژگی ثابتی به‌شمار نمی‌آید. وقتی واژه با واژگان دیگر ترکیب می‌شود و روابط معنی‌داری به‌وجود می‌آورد، به لحاظ نحوی، معنایی و کاربردی با کلمات پیرامون خود نوعی سازگاری برقرار می‌کند و معنایش به معنای آنها وابسته می‌شود. گاه واژگانی که ترکیبی را می‌سازند، معنای مستقل خود را حفظ کرده و می‌توان آنها را جداگانه ترجمه کرد. در سایر موارد، واژگان چنان با یکدیگر ترکیب می‌شوند که ترجمه یکی از آنها وابسته به ترجمه واژه‌های دیگر است. از این‌رو واژگان را نمی‌توان به تنهایی واحدهای معنایی مجزایی دانست، بلکه واحدهای معنی از لحاظ اندازه متغیرند و بسته به نوع ترکیباتی که واژگان می‌سازند، تعیین می‌شوند. واحد معنی ممکن است واژه‌ای منفرد یا واحدهای زبانی بزرگتر مانند اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، عبارات، بندها و حتی جملات باشند. بنابراین، اگر بخواهیم واحد معنی را که به صورت مدخل یا زیرمدخل در فرهنگ ترجمه به کار می‌رود تعریف کنیم، باید بگوییم که واحد معنی کوچکترین واحد زبانی است که مستقلاً ترجمه می‌شود. (ر.ک. وینه و داربلنه، ۱۹۵۸).

همان‌طور که در بند فوق اشاره شد، جستجو برای معنی فرهنگ‌نگار را به فراسوی واژگان سوق می‌دهد، چراکه بخشی از معنای واژه تنها زمانی آشکار می‌شود که آن واژه با سایر واژگان ترکیب شود. روابط ترکیبی میان واژگان بر دو نوع‌اند: آزاد و محدود. زگوستا (۱۹۷۱: ۱۴۰) می‌گوید که ترکیبهای آزاد را "اهل زبان فی المجلس برای جمله‌ای که در همان لحظه می‌خواهند ادا کنند، خلق می‌کنند. معنای این ترکیبها از جمع معنایی واژگانی که با هم ترکیب شده‌اند، به‌دست می‌آید." از لحاظ نظری، تعداد ترکیبات

آزادی که واژگان می‌توانند بسازند، بینهایت است، زیرا بیشتر واژه‌ها می‌توانند آزادانه با شمار زیادی از واژه‌ها ترکیب شوند. بنابراین هیچ فرهنگ‌نگاری نباید حتی به فکر وارد کردن ترکیبات آزاد در فرهنگهای تک‌زبانه یا دوزبانه بیفتد. اگرچه تعداد ترکیبات آزاد واژه ممکن است نامحدود باشد، تعداد معادل‌هایی که واژه می‌تواند در تمام ترکیبات آزاد بیاید محدود است. این ترکیبات در یک پیکره زبانی با حجم نسبتاً زیاد پیدا می‌شود. از آنجایی که هدف از تألیف فرهنگ ترجمه آن است که بیشترین تعداد معادلها را در خود جای دهد، لذا تمامی معادل‌های متفاوت واژه باید در این فرهنگ گنجانده شوند.

ترکیبات محدود یا "هم‌نشین‌ها" (collocations) ترکیباتی متداول و آشنا هستند. زبانشناسان اخیراً به این نوع ترکیبات علاقه بسیار نشان داده‌اند و آنها را از دیدگاه‌های مختلف و برای مقاصد مختلف و با اصطلاحات مختلف توصیف کرده‌اند. محققان این نوع ترکیب را در دو معنای عام و خاص تعریف کرده‌اند. کی‌یلمر (۱۹۸۶:۴۰) هم‌نشین‌ها را در معنی عام آن رشته‌ای واژگانی می‌داند که به صورت ثابت و مکرر به کار رفته و از لحاظ دستوری ساختار درستی دارد. "کی‌یلمر براساس این تعریف در می‌یابد که رشته‌های واژگانی چون "to be"، "one of" و "had been" در پیکره زبانی براون بیشتر از دیگر "هم‌نشین‌ها" تکرار شده‌اند. بنسون (۱۹۸۵) "هم‌نشین‌ها" را به دو نوع محدود می‌کند: دستوری و قاموسی. تعریف کوپ (۱۹۹۰) از هم‌نشینی از این هم محدودتر است زیرا از نظر او هم‌نشین‌ها همان ترکیبات قاموسی مورد نظر بنسون هستند. ترکیب دستوری بنا به تعریف بنسون (۱۹۸۵:۶۱) "ترکیبی متداول است که معمولاً از واژه‌ای غالب (فعل، اسم، صفت) که به دنبال آن واژه‌ای دستوری و معمولاً حرف اضافه می‌آید تشکیل شده است." بنسون (۱۹۸۵:۶۲) معتقد است که ترکیبات قاموسی برخلاف ترکیبات دستوری فاقد عناصر پیرو هستند و معمولاً از دو جزء قاموسی "برابر" تشکیل شده‌اند. بنسون انواع اصلی ترکیبات قاموسی را این‌گونه بر می‌شمرد: صفت + اسم؛ اسم + فعل؛ و فعل + اسم. به این ترکیبات باید ترکیب اسم + اسم را که در انواع مشخصی از متون تکرار شده و مشکلاتی برای مترجمان به وجود می‌آورند، بیافزاییم.

نویسندگان فرهنگهای دوزبانه معمولاً معادلها را از پیکره زبانی کوچکی مثل نمونه‌های محدود یا فرهنگهای بزرگتر استخراج می‌کنند. هم‌نشین‌ها، مهمترین جزء فرهنگ ترجمه‌اند. گاه تعیین مرز میان ترکیبات آزاد و ترکیبات محدود به سهولت ممکن نیست، اما این موضوع برای نویسنده فرهنگ ترجمه مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا ترکیبات یک واژه چه آزاد چه محدود، تنها زمانی برای نویسنده فرهنگ ترجمه اهمیت پیدا می‌کند که آن واژه معادل‌های متفاوتی در زبان مقصد داشته باشد.

به نظر می‌رسد که عموم نویسندگان فرهنگهای دوزبانه کار پیدا کردن معادل برای ترکیبات محدود کلمات را عملاً غیرممکن یا غیر ضروری و یا هم غیرممکن هم غیر ضروری و در هر حال خارج از وظیفه خود می‌دانند. به نظر آنان، مترجمان هستند که باید حسب مورد معادل‌های مناسبی برای واژگان در بافت‌های متفاوت پیدا کنند. فرهنگ جدید ترجمه براساس این فرض استوار است که ترجمه ترکیبات

محدود در قیاس با تک‌واژگان دشوارتر است. برای آنکه کار عملی ترجمه آسان‌تر شود می‌توان ترکیبات مهم واژگانی را هم در فرهنگ وارد و هم از آن استخراج کرد. نقطه قوت فرهنگ ترجمه نیز در همین است. برای این کار نویسنده فرهنگ ترجمه فهرست جامعی از معادلهای ممکن و تفکیک شده واژه راه اختیار مترجم می‌گذارد و بدین ترتیب در پیدا کردن معادلهای مناسب به مترجم کمک می‌کند.

اهمیت وارد کردن ترکیبات در فرهنگ ترجمه بر مترجمان پوشیده نیست. مکرر پیش آمده که در ترجمه‌ها به ترکیباتی بر بخوریم که لفظ به لفظ ترجمه شده‌اند. به سادگی می‌توان ترکیباتی را که لفظ به لفظ ترجمه شده‌اند تشخیص داد. در واقع قدرت مترجم را صرفاً از روی ترکیباتی که ساخته، می‌توان سنجید. اغلب ترکیباتی که لفظ به لفظ ترجمه می‌شوند زبان متن ترجمه شده را غیر طبیعی و نا آشنا جلوه می‌دهند، و در نتیجه متن را مشکل و گاه درکش را غیر ممکن می‌سازند. این مشکل زمانی شدت می‌یابد که مترجم از زبانی که در آن کلمات قابلیت ترکیب‌پذیری بالایی دارند (مثل انگلیسی) به زبانی ترجمه کند که واژگانش بالنسبه میل ترکیبی کمتری دارند.

ترکیبات ترجمه شده را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: متداول و پذیرفتنی؛ غیر متداول اما پذیرفتنی؛ غیر متداول و ناپذیرفتنی. مترجمان تازه کار که دانش اندکی از زبان مادری خود دارند و در نتیجه وابسته به فرهنگ دوزبانه‌اند، در ترجمه‌های خود بیشتر ترکیبات گروه سوم را می‌سازند. واضح است که هر ترکیبی از این دست، هم از نظر زبان‌شناسان هم از نظر سره‌گرایان ترکیبی نادرست است. مثلاً به چهار ترکیب فرانسوی صفت + اسم که شکورزاده (۲۴: ۱۹۸۸) از یک ترجمه چاپ شده انتخاب کرده، دقت کنید. این ترکیبات لفظ به لفظ ترجمه شده‌اند و از نظر خواننده فارسی‌زبان بی‌معنی و خنده‌دار هستند. همان‌طور که شکورزاده نشان می‌دهد، در اینجا نکته در این است که زبان فارسی دارای صفاتی است که ترجمه لفظ به لفظ کلمات فرانسوی نیستند اما دقیقاً همان معانی را منتقل می‌کنند.

ترجمه لفظ به لفظ ترکیبات / معادل طبیعی ترکیبات در فارسی

ترکیبات اصلی به فرانسه

roman fleuve

rire janue

haute trahison

ciel moutonné

رمان رودخانه‌ای / رمان مطول

خنده زرد / خنده قباسوختگی

خیانت بزرگ / خیانت به میهن

آسمان گوسفندی / آسمان پیسه یا آسمان ابلق‌گون

۳-۱-۳ استفاده از بافت برای یافتن معادلها

نویسندگان فرهنگهای دوزبانه معمولاً مقابل هر واژه شماری مترادف متمایز یا مترادفهای نزدیک می‌آورند. معادلهای پیشنهاد شده آنها از لحاظ تعداد محدودند زیرا منابع مورد استفاده فرهنگ‌نگاران، محدودند. همچنین، از آنجاکه فرهنگ‌نگاران واژگان را خارج از بافت در نظر می‌گیرند، لذا معادلهایی

پیشنهاد می‌کنند که به آنها "معادلهای خارج از بافت" می‌گویند. از آنجا که چنین معادلهایی از مجموعه‌ای غنی از متون استخراج نمی‌شوند، نه می‌توانند معنای کامل واژه را نشان دهند و نه به راحتی در متون مختلف به کار می‌روند. نیاز مترجمان فراتر از این معادلهای به اصطلاح "پایه" است چراکه این معادلهای نمی‌توانند پیچیدگی و تنوع معنایی واژگان زبان مبدأ را منعکس کنند. با این حال این امکان برای نویسنده فرهنگ ترجمه هست که از مرز معادلهای پایه بگذرد و با در نظر گرفتن کاربردهای مختلف هر کلمه، حداکثر معادلهای ممکن برای آن کلمه را پیدا کند.

برای درک اهمیت چنین معادلهایی برای کار عملی ترجمه کافی است بدانیم که مترجمان در غالب موارد که سراغ فرهنگ دوزبانه می‌روند برای یافتن معنی واژه نیست بلکه به امید یافتن معادلی هستند که به خوبی در جمله مورد نظرشان جا بیفتد و روان و طبیعی جلوه کند. اگر نتوانند در فرهنگ معادلی مناسب بیابند مجبورند کار فرهنگ‌نگاران را خود انجام دهند.

با توجه به ماهیت فزّار و تغییرپذیر معنای واژه، نمی‌توان اهمیت بافت در استخراج معنی واژه و یافتن معادل برای واژه را دست‌کم گرفت. با این وجود، بررسی معنی در بافت جمله ابتکار جدیدی به حساب نمی‌آید، بلکه تاریخی طولانی در فرهنگ‌نگاری دارد. فرهنگهای دوزبانه فعلی بسته به نیازهایی که قصد پاسخگویی به آنها را دارند، به طرق مختلف از بافت استفاده می‌کنند. تمام این فرهنگها براساس متونی محدود نوشته شده‌اند و لذا می‌توان گفت که کم‌وبیش مبتنی بر بافت هستند.

پس چه نیازی است که به بافت رویکردی نو داشته باشیم؟ نویسندگان فرهنگ‌های دوزبانه پیشین قادر به استخراج فهرست کاملی از معادلهای ممکن واژه نبودند. دلیل این امر آن بود که آنها به پیکره زبانی بزرگ دسترسی نداشتند و در نتیجه قادر نبودند به طور کامل به حوزه معنایی واژگان دست یابند. واژگان معانی خود را تنها در بافت آشکار می‌کنند و بافتی که در اختیار فرهنگ‌نگار قرار داشت برگرفته از منابع محدودی بود.

امروزه رایانه این امکان را برای فرهنگ‌نگاران فراهم آورده تا حجم بزرگی از متون را ذخیره و بازیابی کنند. تا آنجا که به بحث فرهنگ‌نگاری مربوط است، کاربرد اصلی چنین پیکره‌ای کمک به فرهنگ‌نگار است تا بتواند به آسانی تعداد زیادی از کاربردهای هر واژه در بافت را پیدا کند. قابلیت کامپیوتر برای جستجو و بازیابی اطلاعات این امکان را برای فرهنگ‌نگار فراهم می‌کند تا از بافت استفاده جدیدی بکند و آن این است که حداکثر معادلهای ممکن یک واژه را استخراج کند.

۴-۱-۳ جامعیت

فرهنگ ترجمه در خصوص تعداد محدودی از واژگان با فرهنگ دوزبانه معمولی تفاوتی ندارد. از جمله این واژگان، آنهایی هستند که وارد ترکیبات بسیاری که از جهت ترجمه اهمیت دارند نمی‌شوند و در هر بافت که بیابند معادلهای ثابتی در زبان مقصد پیدا می‌کنند. در واقع، وجه تمایز و نقطه قوت فرهنگ

ترجمه در نحوه توصیف واژگان دارای معانی مختلف است. این واژگان که بیشتر واژگان روزمره غیر تخصصی اند و آزادانه با سایر واژگان ترکیب می‌شوند و معانی گسترده‌ای پیدا می‌کنند برای مترجمان در دسرساز هستند.

بدیهی است میزان اطلاعاتی که دربارهٔ واژه داده می‌شود و تعداد معادل‌های آن باید تابع نیازها استفاده‌کننده از فرهنگ باشد. مثلاً در مورد فرهنگ‌هایی که برای زبان‌آموزان تألیف می‌شود، چنانکه اسنل هورنبی (۱۹۸۷) خاطر نشان می‌سازد، فرهنگ‌نگار در صورتی موفق است که با تألیف فرهنگ‌هایی در سطوح مختلف، زبان‌آموز را با نظام پیچیدهٔ واژگانی زبان مقصد آشنا کند. اما مترجمان متون عمومی، دائماً با زبان مقصد در شکل طبیعی آن روبرو هستند. واژگان در این قبیل متون "کنترل شده" یا "درجه‌بندی" شده نیستند، و هرچقدر هم که "ساده" باشند، لزوماً معادل‌های ساده‌ای در زبان مقصد ندارند. درک یک عبارت یا کاربرد یک واژه در زبان مبدأ ممکن است ساده باشد، اما ترجمه آن همیشه ساده نیست.

فرهنگ ترجمه وقتی می‌تواند ادعای سودمندی داشته باشد که از جامعیتی منطقی برخوردار باشد. این فرهنگ اگر معادل‌های پیشنهادی محدودی داشته باشد، غالباً مترجم را ناکام می‌کند. فرهنگ ترجمه برای آنکه به‌خوبی از عهده رفع نیازهای مخاطبین خود برآید، باید واژگان عمومی را هم به‌صورت کمی و هم به‌صورت کیفی ضبط کند؛ باید به نحوی روابط ترکیبی واژگان زبان مبدأ را که بخشی از معنی این واژگان‌اند، به زبان مقصد انتقال دهد. این فرهنگ برای آنکه بتواند انبوهی از معادل‌ها برای هر واژه یا هر یک از معانی واژه را در اختیار مترجم قرار دهد، باید آن واژه را در بافت‌های مختلفی که به کار رفته مورد بررسی قرار دهد. هرچه تعداد معادل‌ها بیشتر باشد، شانس مترجم در پیدا کردن معادلی روان و شفاف بیشتر است. در واقع دو خصوصیت اصلی که فرهنگ ترجمه را از فرهنگ دوزبانه معمولی متمایز می‌سازد دامنه پوشش هر مدخل و تعداد معادل‌هایی است که برای هر مدخل ارائه می‌دهد.

فرهنگ ترجمه باید هم در مورد زبان اول هم در مورد زبان دوم جامعیت و شمول واژگانی داشته باشد. در مورد زبان اول، فرهنگ‌نگاران به لطف پیکره‌های عمومی زبان، مشکل چندانی برای تهیه فهرستی جامع از واژگان و پیدا کردن بافت مناسب از متون واقعی برای هر مدخل نخواهند داشت. روشی که در اینجا پیشنهاد شده به فرهنگ‌نگار کمک می‌کند زبان دوم را نیز تا حد امکان جامع عرضه کند، کاری که در فرهنگ‌های دوزبانه عادی صورت نمی‌گیرد.

۲-۳ روش کار

روش پیشنهادی برای استخراج معادل‌های زبان دوم پیکره-محور است. از آنجاکه فرهنگ دوزبانه پیشنهادی، فرهنگی عمومی و دوزبانه است، نوع پیکره مورد نیاز باید عمومی و شامل متون داستانی، غیر داستانی، مطالب مکتوب یا محاوره باشد. این پیکره دو فایده دارد: یکی کمک به فرهنگ‌نگار در تهیه

فهرست مدخل‌های لازم – این فهرست رانمی‌توان از فرهنگ‌های تک‌زبانه یا دوزبانه تهیه کرد – و دیگر در اختیار قرار دادن متونی متنوع که در تهیه معادل‌های زبان دوم می‌توان از آنها استفاده کرد.

روش پیشنهادی متشکل از دو مرحله است: مرحلهٔ پیدا کردن واحدهای زبانی که به‌عنوان مدخل یا زیرمدخل به‌کار می‌روند و مرحلهٔ ترجمهٔ این واحدها. مرحلهٔ اول تولید فهرست الفبایی از واحدهای زبانی مورد نظر از پیکرهٔ زبانی است. این فهرست شامل عبارات متشکل از مثلاً ۸ یا ۱۰ کلمه است که در آنها کلمهٔ مورد نظر در وسط عبارت (مثلاً کلمه پنجم عبارت) آمده است و کلمات قبل و بعد از کلمه مورد نظر، بافت لازم برای آن کلمه را می‌سازد. این عبارات با فرمان جستجو از پیکرهٔ زبانی استخراج می‌شوند. فرهنگ‌نگاران با استفاده از پیکره زبانی به کاربردهای واقعی واژگان دست خواهند یافت. واضح است که شمار زیادی از عبارات در بررسی اولیه به کنار گذاشته خواهد شد زیرا معادلهایی تکراری در زبان مقصد پیدا خواهند کرد. مرحلهٔ دوم زمانی شروع می‌شود که باقیمانده عباراتی که گمان می‌رود مهم باشد به گروهی از مترجمان سپرده می‌شوند تا برای هر واژه در متن مربوط معادلهایی پیشنهاد کنند. در اینجا فرهنگ‌نگار در مقایسه با معادلهایی که فرهنگ دوزبانه معمولی عرضه می‌دارد، تعداد بیشتری معادل در اختیار دارد. این معادلهای از حوزهٔ وسیع‌تری از متون استخراج شده‌اند و برخی از آنها در خارج از بافت قابل قبول به‌نظر نمی‌رسند. این معادلهای براساس اصل "اهمیت" به‌دست آمده‌اند. هر کاربرد واژه در زبان اصلی زمانی "اهمیت" دارد که اگر ترجمه شود، معادل جدیدی پیدا کند، یعنی معادلی که تکراری نباشد. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است. اولاً تمام کاربردهای یک واژه ترجمه نمی‌شوند. تعداد دفعاتی که یک واژه در معنی به‌خصوصی در پیکرهٔ زبانی به‌کار رفته به فرهنگ‌نگار می‌گوید که آیا این معنی در زبان تثبیت شده یا اینکه فقط یک بار به‌کار رفته است. ثانیاً لازم نیست با افزودن جملات کامل بر حجم فرهنگ افزود. بافت لازم برای توضیح هر معادل پیشنهادی در اکثر موارد می‌تواند عبارت یا بخشی از یک جمله باشد.

معادلهایی که فرهنگ ترجمه به‌دست می‌دهد در قیاس با فرهنگ دوزبانه معمولی به‌لحاظ کیفی بهتر و به‌لحاظ کمی بیشتر است. به‌لحاظ کیفی معادلهای فرهنگ ترجمه کارکردی‌اند و به‌راحتی در بافت جای می‌گیرند چون از بافتی مشابه استخراج شده‌اند. به‌لحاظ کمی نیز تعداد مدخلهایی که می‌توان در فرهنگ ترجمه قرار داد بیشتر از تعداد مدخله‌های فرهنگ دوزبانه معمولی است چون در مدخله‌های فرهنگ ترجمه نه‌تنها واژگان مجزا بلکه واژگان چندکلمه‌ای که براساس اصل "اهمیت" انتخاب شده‌اند نیز وجود دارد. در فرهنگ‌های دوزبانه معمولاً به مدخله‌های چندکلمه‌ای اهمیت زیادی نمی‌دهند و کاربردهای کلمه در بافتهای خاص و نیز ترکیبات متفاوت کلمه را، بسته به نوع فرهنگ، حذف می‌کنند. این مدخله‌های عبارات، بندها و جملاتی هستند که به‌عنوان یک واحد معنایی تثبیت شده‌اند و عیناً به دفعات مکرر در پیکرهٔ زبانی آمده‌اند. مثلاً، فرهنگ‌نگاری که فرهنگی انگلیسی-فارسی تألیف می‌کند، احتمالاً عبارت "or what" را در جمله‌ای چون "Are you leaving, or what?" یک واحد ترجمه

قلمداد می‌کند. این عبارت را نمی‌توان لفظ به لفظ به فارسی ترجمه کرد و بنابراین مشکل یافتن معادله پیش می‌آید.

دلیل این امر که پیشنهاد شده مترجمان در مرحله دوم به فرهنگ‌نگاران کمک کنند، بدیهی است. پدید کردن معادله‌های روان و دقیق برای واژگان در متن، کاری خلاق است و با جمع‌آوری و دسته‌بندی واژه و به عبارتی دیگر با واژه‌گزینی و واژه‌شناسی تفاوت دارد. این کار فراتر از توانایی عموم فرهنگ‌نگاران دوزبانه است. باین حال، ذکر این نکته لازم است که فرهنگ ترجمه هرگز نمی‌تواند جای "ویراستار" را بگیرد یا از فرد مترجم بسازد. اما فرهنگ ترجمه با اتکا به تجربه مترجمان حرفه‌ای، کار دشوار انتخاب را کمی آسانتر می‌کند. باین همه، کار ترجمه کاری نیست که تنها از عهده یک "کتاب" برآید.

Bibliography

- Benson, Morton. 1985. "Collocations and Idioms." *Dictionaries, Lexicography and Language Learning*. ed. by Ilson. 61-68. Oxford: Pergamon Press.
- Benson, Morton; Evelyn Benson and Robert Ilson, 1986. *The BBI Combinatory Dictionary of English*. Amsterdam-Philadelphia: John Benjamins.
- Cowie, A. P. 1989. "Collocational Dictionaries, A Comparative View." *Proceedings of the Fourth Joint Anglo-Soviet Seminar on English Studies*. ed. by M. G. Murphy. 61-69. London: British Council.
- Householder, F. W. and Sol Saporta. 1967. *Problems in Lexicography*. Bloomington: Indiana University Press.
- Meyer, I. 1987. *Towards a New Type of General Bilingual Dictionary*. Ph.D. dissertation. University of Montreal.
- Rosch, E. 1978. "Principles of Categorization." ed. by E. Rosch and B. B. Lloyd. 28-48. Hills Dale, N. J.: Lawrence Erlbaum Associates.
- Roberts, R. P. 1990. "Translation and the Bilingual Dictionary." *Meta*, xxxv, 1. 74-82.
- Shakoorzadeh, E. 1990. "Tarjomehâye Gharib va Nâmafهوم dar Zabân-e Fârsi." *Nashr-e Danesh*. 23-27.
- Snell-Hornby, M. 1984. "The Bilingual Dictionary, Help or Hindrance." *LEXter '83 Proceedings*. ed. by R. R. K. Hartmann. 274-281. Tübingen. Niemeyer.
- Snell-Hornby, M. 1987. "Towards a Learner's Bilingual Dictionary." *The Dictionary and the Language Learner*, ed. by A. Cowie. 159-170. Tübingen: Neimeyer.
- Vinay, J. et J. Darbelnet, 1958. *Stylistique comparée du Français et de l'Anglais*. Montreal: Beauchemin. 331pp.